

به نام خدا

پایگاه اجتماعی شاعران دوره صفویه بر اساس متن تاریخی-ادبی تذکره المعاصرین حزین

مریم عزیزیان: استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد، (نویسنده مسئول)

(ایمیل: marvamazizian@um.ac.ir)

چکیده:

اثر گرانسنگ و مهم تذکره المعاصرین تالیف حزین لاهیجی (اصفهان، ۱۱۰۳-۱۱۸۱ق)، شناسنامه و سند ماندگار اواخر عصر صفوی است که از نظرگاه‌های بسیاری می‌توان بدان نگریست. یکی از این نظرگاه‌ها، پایگاه اجتماعی یا مشاغل شاعران دوره صفویه است که از رهگذر تاریخ اجتماعی، همواره مسئله‌ای مهم و موردتوجه بوده است. از این‌رو نگارنده بر آن است با روش توصیفی-تحلیلی، به این پرسش پاسخ دهد که بر اساس کتاب تذکره المعاصرین شاعران چه جایگاهی داشتند و چه مشاغلی را عهده‌دار بودند؟ نتایج این پژوهش توصیفی نشان می‌دهد که حزین در کتاب خود در ضمن شرح حال شاعران، به ذکر مراتب اجتماعی آنان نیز توجه دارد که بر اساس آن می‌توان مشاغل و حرفه‌های جامعه دوره صفوی به ویژه شاعران را باز شناخت. مشاغل شاعران مذکور در بخش نهاد دیوانی چون قضاوت و تولیت اماکن مقدسه، و در بخش مشاغل مستقل و آزاد در پزشکی و بیشتر در حرفه‌های تجاری و پیشه‌وری چون زعفران فروشی، کرباس فروشی و کفشگری قابل دسته بندی است.

واژگان کلیدی: تذکره المعاصرین حزین لاهیجی، دوره صفوی، اجتماعی، شاعران، مشاغل.

مقدمه:

تذکره‌ها مهم‌ترین منبع تاریخ ادبی و به ویژه سرگذشت شعر و شاعری است. اگر تذکره‌ها نبود اطلاع‌چندانی از احوال و اشعار و افکار بسیاری از شاعران که منابع دیگر در باب آنان به سخن به میان نمی‌آورند، به دست ما نمی‌رسید. از آنجا که مؤلفان تذکره‌ها شرح شاعران زمانه خود را نگاشته‌اند و در متن جریان‌های زمانه خود بوده‌اند، از این طریق وقایع را به شکلی زنده و دقیق برای خواننده امروزی روایت کرده‌اند. همین اطلاعات خام می‌تواند مسائل تاریخی و اجتماعی آن دوران را روشن سازد. بنابراین تذکره‌ها علاوه بر آنکه از مهم‌ترین منابع شناخت تاریخ ادبی هستند، از مهم‌ترین منابع تاریخ اجتماعی نیز محسوب می‌شوند. هرچند هیچ اثر و پژوهشی به طور مستقیم به پایگاه اجتماعی شاعران دوره صفویه نپرداخته است اما به طور غیرمستقیم و از لابه‌لای تذکره‌ها می‌توان تا حد زیادی به این موضوع پی برد. یکی از این منابع تذکره المعاصرین است که توسط حزین لاهیجی (اصفهان، ۱۱۰۳-۱۱۸۱ق) نگاشته شده است. نویسنده در این اثر، شرح حال حدود صد تن از دانشمندان شاعر و نیز شاعران معاصرش را بر اساس خاطرات خودش و با استناد به حافظه و به صورت مختصر، به زبان فارسی بیان کرده و نمونه‌هایی از اشعارشان را آورده است. نویسنده

در این اثر فقط به ذکر شاعران شیعی دوره خودش پرداخته و نگارش آن را در مدت نه روز به انجام رسانده است. حزین که خود شاعر و دارای ذوق و نکته‌سنجی شاعرانه بوده، درباره شاعران معاصرش اظهارنظرهایی کرده است که ذوق انتقادی او را نشان می‌دهد. وی گاه حتی در اشعار آنها تصرفاتی کرده است. او هنگام معرفی شاعران، با صراحت، به نقد شعر هر یک نیز می‌پردازد و از این حیث به این کتاب اعتباری ویژه می‌بخشد. از مزایای دیگر تذکره حزین ارزش تاریخی آن است. مؤلف ضمن معرفی شاعران، گاه به حوادث و وقایع اجتماعی عصر اشاره کرده گفته است. یکی از جنبه‌های اجتماعی که حزین بدان پرداخته، مشاغل و شیوه معیشت شاعران است. به طور کلی فن و پیشه و هنر و به‌طور خلاصه کسب و کار، طی قرون متمادی رکن عمده و اصلی زندگی اجتماعی در ایران بوده است، بدین معنا که چرخه‌ی اجتماع بر محور کسب و کار می‌گشته است که در همه‌ی شئون جامعه مشهود بوده، و به دلیل همین عمومیت کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است. اما شناخت درست و دقیق جامعه و زندگی فردی و اجتماعی ایران از حدود نیم قرن پیش، تنها از راه شناخت و آگاهی شیوه کسب و کار امکان پذیر بوده است. از این‌رو در این پژوهش، کوشش می‌شود به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که: شاعران چه مشاغلی در دوره صفوی داشتند؟ این شاعران چه مشاغلی در نهاد دیوانی حکومت و یا بخش مشاغل مستقل از جمله در حوزه تجارت، بازار و طبابت عهده‌دار بودند؟

تا کنون هیچ تحقیق مستقلی راجع به پایگاه اجتماعی شاعران در عصر صفویه بر اساس متن تذکره المعاصرین حزین انجام نشده است. اما از زاویه‌های دیگر به این کتاب و نویسنده آن توجه شده است از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به «مروری بر تذکره المعاصرین حزین»^۱، «رساله‌ی عقاید دینی (شیخ محمد علی حزین)»^۲ و «بررسی ارسال‌المثل و تمثیل در دیوان اشعار حزین لاهیجی»^۳ اشاره کرد.

نگاهی به تذکره نویسی فارسی:

«تذکره در لغت، به معنای یادآوری است و هدف از تذکره نویسی به یادآوردن شاعران بود. این یادآوری به امری واحد و پیوسته تعلق نداشت، بلکه بر شاعران به صورت مجزا و منفک متمرکز بود و هدف از آن، حفظ خاطره‌ای بود که به مرور زمان از یادها می‌رفت. سنت تذکره نویسی به نقاطی تکین می‌پرداخت که فاقد ارتباطی ضروری با یکدیگر بودند.» (دلال رحمانی و دیگران، ۱۳۹۷: ۵۷).

^۱ . قهرمان، محمد، مروری بر تذکره المعاصرین حزین، آینه میراث، بهار و تابستان ۱۳۸۶ - شماره ۳۶ و ۳۷، صفحات ۳۱۶-۳۴۰

^۲ . جهانبخش، جویا، رساله‌ی عقاید دینی (شیخ محمد علی حزین)، اطلاعات حکمت و معرفت، آذر ۱۳۸۸، سال چهارم - شماره ۹، صفحات ۲۵-۳۰

^۳ . محمودی، علیرضا؛ جوان بخت، مهدی؛ میر، محمد، بررسی ارسال‌المثل و تمثیل در دیوان اشعار حزین لاهیجی، کاوش نامه زبان و ادبیات فارسی، زمستان ۱۳۹۷ - شماره ۳۹

«تذکره‌نویسی در ادبیات فارسی سابقه‌ای طولانی و ممتد دارد و یکی از امور مهم و پراچی است که از اسلاف ما به یادگار مانده و در اغلب موارد، بسیاری از زوایای تاریک زندگی گویندگان سلف را روشن کرده است. اما آنچه که عموماً در اغلب تذکره‌ها به چشم می‌خورد، این است که مؤلفین و مدونین تذکره‌ها، در تراجم احوال شعرا و سخنوران راه مبالغه را پیموده و همه آنها را همسنگ و هم‌طراز یکدیگر دانسته و با الفاظ اغراق‌آمیز، همه را ستوده‌اند و کاری با «نقد سخن» ایشان نداشتند و «نقد ادبی» که از علوم متداول جدید است، در شیوه تذکره‌نویسی قدیم به چشم نمی‌خورد» (بیگ بابا پور، ۱۳۸۸: ۴۹).

«از تأثیرات گوناگون اسلام و زبان عربی در زندگانی و فرهنگ عجمیان یکی آن است که تذکره نویسی در زبان فارسی پس از مطالعه و استفاده از تذکره‌های عربی وجود و رواج یافت. در هنگامی که فارسی زبانان را به تذکره نویسی افتادند، زبان عربی در این کار سابقه نزدیک به چهار قرن را داشت و تا پیش از پدید آمدن نخستین تذکره فارسی، تذکره‌های بسیاری در عربی تألیف و نگارش شده بود مانند: «طبقات الشعرا» تألیف ابن سلام؛ «طبقات الشعرا» تألیف محمد بن حبيب؛ «طبقات الشعرا» تألیف ابو زید عمر بن شعبة؛ «الشعر و الشعرا» تألیف ابن قتیبه دینوری؛ «البارع فی اخبار الشعراء المولدين» تألیف ابو عبد الله منجم بغدادی؛ «طبقات الشعراء المحدثين» تألیف ابن المعتز؛ «الآغانی» تألیف ابو الفرج اصفهانی؛ «تیمه الدهر» تألیف ابو منصور ثعالبی و... کتابهای نامبرده و مانند اینها بود که در آغاز تذکره نویسی در زبان فارسی مؤثر افتاد و مطالعه تذکره‌های عربی و عدم وجود تذکره‌ای از شعرا فارسی موجب گردید که محمد عوفی تذکره خود را به نام «لباب الالباب» تألیف نمود. «لباب الالباب» که در حدود ۶۱۸ هـ تکمیل یافت، دوازده باب دارد و احوال و اشعار نزدیک به سیصد شاعر را احتوا می‌کند که نام و نمونه کلام بسیاری از آنها تنها به واسطه همین تذکره در جهان باقی مانده است و همه تذکره‌هایی که پس از «لباب الالباب» به فارسی تألیف شده بیشتر مؤلفان آنها مستقیماً یا به واسطه‌ای از آن استفاده کرده‌اند و همین است که علامه غلام علی آزاد بلگرامی همه تذکره نویسانی بعدی را به «عیال عوفی» تعبیر نموده است» (احمد نعمانی، ۱۳۷۷: ۱۶-۱۷).

«حلقه دومین از سلسله تذکره نویسی فارسی در ایران «تذکره الشعرا» دولتشاه سمرقندی است که ۲۷۶ سال بعد از «لباب الالباب» در ۸۹۲ هـ به اتمام رسیده و حاوی ذکر نزدیک به صد و پنجاه شاعر است. این تذکره در هفت طبقه، یک مقدمه و یک خاتمه ترتیب یافته است». دوره صفوی، سام میرزا صفوی تذکره «تحفه سامی» را در ۹۵۷ هـ ترتیب و تکمیل نمود. وی ذکر شاعران اواخر قرن نهم تا اواسط قرن دهم هجری را در این تذکره جای داد. اکثر این شاعران معاصر با مؤلف تذکره بودند. از دیگر تذکره‌ها می‌توان از «مذکر احباب» به قلم سید حسن خواجه نقیب الاشراف نثاری بخاری (سال تألیف ۹۷۴ هـ)؛ «خیر البیان» تألیف شاه حسین بن غیاث الدین محمود سیستانی (سال تألیف ۱۰۰۶ هـ)؛ «تذکره نصر آبادی» نگاشته میرزا محمد طاهر نصر آبادی اصفهانی (سال تألیف ۱۰۹۰ هـ) و «آتشکده» اثر لطف علی بیگ آذر بیگدلی یاد کرد» (همان، ۱۷-۱۸).

در دوره صفوی تذکره نویسان زبان فارسی از معیارهای سنتی فراتر رفتند و جنبه‌های انتقادی دیدگاهشان افزایش یافت. تذکره نویسان این دوره به دلیل توجه زیادی که به شاعران معاصر خود داشته‌اند، خواننده امروزی را با جریان‌های شعری، ذوق ادبی، مسائل انتقادی، و... آشنا می‌کنند (برهانی و صالحی نیا: ۱۳۹۴: ۳۴). در دیدگاه کلی به اکثر تذکره‌های فارسی، این آثار در ویژگی‌هایی مانند تنظیم بخش‌های چندگانه تذکره با نگاهی اجتماعی و سیاسی، دوگانگی نثر در دیباچه اثر و متن اصلی، سبک و سیاق روایات احوال شاعران، بی‌ضابطه‌گی نقدها، ساختار دایره‌المعارفی و ده‌ها مسأله دیگر، بسیار شبیه به هم هستند. در تذکره‌های

عصر صفویه به نظر می رسد که نقد و بررسی آثار منظوم، با همه گستردگی، بر اساس سنت نیکو و رایج در مجامع ادبی و قهوه خانه ها، که بسیار کارساز و سبب پرورش ذوق و هدایت سلیقه ادبی روزگار بوده است، از اهداف ثانوی و عملی بعضا تفنی، اما بسیار تاثیرگذار محسوب می شده است. (جقتایی، ۱۳۹۴: ۵۵)

تذکره نویسی را می توان بخشی از تاریخ نویسی ادبی در دوره صفویه دانست. چنانکه صفت گل در این باره آورده است که: «تاریخ نویسی ادبی عهد صفویه را در دو بخش می توان بررسی کرد؛ بخش یکم معمولا در ضمن تاریخ نویسی سلسله ای و در متون حرفه ای تاریخ نویسی وقایع نگارانه مطرح می شود. در این نوع، مورخان در ضمن گزارش رویدادها، فصل یا فصولی از کتاب خویش را به گزارش زندگی نویسندگان و شاعران اختصاص می دادند. بخش دوم که در عین حال مهم ترین قسمت از تاریخ نویسی در حوزه ادبیات را در بر می گیرد، تاریخ نویسی مستقل ادبی است. سنت شرح حال نگاری شاعران و نویسندگان البته سنتی پیشا صفوی بود. در هنگام فرمانروائی صفویان این سنت که خود نمادی از استمرار فرهنگی ایران می تواند به شمار رود، همچنان ادامه یافت و تحت تأثیر تغییرات سیاسی و مذهبی این دوره قرار گرفت. این نوع فعالیت حتی در میان اعضای خاندان سلطنتی صفوی دلبستگی داشت. سام میرزا، برادر شاه تهماسب یکم، خود تذکره ای نوشت که به نام او نامبردار شده است.» (صفت گل، ۱۳۸۴: ۷۴). در ادامه، یکی از این تذکره های اواخر عصر صفوی یعنی تذکره المعاصرین حزین بررسی می شود اما پیش از آن، اوضاع زمانه حزین با تأکید بر روایت این تذکره نویس توضیح داده می شود.

اوضاع زمانه حزین:

«بدون تردید، تحولات سیاسی و نظامی آثاری زود هنگام دارد، اما تأثیرات خود را به تدریج و آرام آرام بر زبان، ادبیات و فرهنگ می گذارد. به همین جهت، به موازات بررسی حیات فکری یک دوره تاریخی، لزوم توجه به حیات سیاسی آن دوره ضروری است. از روزی که شاه سلطان حسین (۱۲ محرم سال ۱۱۳۵ق) به اردوگاه محمود افغان که در فرح آباد بود رفت و تاج بر سر او نهاد، تا ۲۴ ربیع الثانی سال ۱۱۴۲ قمری که نادر وارد اصفهان شد و اشرف افغان را متواری ساخت، هفت سال گذشت. در این مدت اوضاع به حدی آشفته شد که ارباب دانش و فرهنگ مجالی برای ابراز هنر خویش پیدا نکردند. اکثر آنان از دم تیغ نابکاران گذرانده شده و به قتل رسیده بودند. عده ای هم برای حفظ جان خویش هر شب را در سرایی و هر روز را در جایگاهی به سر می آوردند تا از بد حادثه لحظه ای بیاسایند. برای شرح آنچه در این دوران بر اصفهان گذشت، واژه «انحطاط» واژه بسیار ملایمی است. سفیر عثمانی وضعیت دوران محاصره را چنین گزارش می دهد: «بسیاری از مردم اصفهان بر اثر گرسنگی در خیابان ها مردند، شهری که مردم آن دائماً در این دلهره به سر می برند که کسی آنها را از خانه هایشان بیرون بکشد و به قتل برساند» (دهقان نژاد و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۶).

حزین لاهیجی درباره سقوط اصفهان که در ۱۱۳۴ ه. ق به دست افغانها گزارشی ارائه داده است. وی با تمام مهر و علاقه ای که به خاندان صفوی دارد به تبیین تاریخ می پردازد و با منطقی موجه اظهار می دارد که: چون قرنها بود که معموری و آسودگی و اتمام جمیع نعمتهای دنیویّه در ممالک بهشت نشان ایران نصاب کمال یافته، مستعد آسیب عین الکمال بود. پادشاه و امرای غافل و سپاه آسایش طلب را که قریب یک صد سال شمشیر ایشان از نیام برنیامده بود دغدغه علاج آن فتنه به خاطر نمی گذشت، تا آنکه محمود افغان با لشکر

موفور به ممالک کرمان و یزد رسید و غارت و خرابی بسیار کرده عازم اصفهان شد.^۴ او به هنگام محاصره اصفهان تنها راه چاره را خروج سریع سلطان حسین از این شهر دانسته و معتقد بوده است که وی با بیرون رفتن بموقع می‌توانست سپاهی برای مقابله فراهم کند. بنا به گزارش حزین: من این معنی را به دو کس از محرمان او فهماندم و به هر صورت تدبیری سودمند بود و آن همه خلق بی‌شمار به سختی تلف نمی‌شدند. اما موافق تقدیر نیفتاد و چند کس از ناسنجیدگان مانع آمدند تا آنکه شد آنچه شد.

حزین لاهیجی گزارشی نیز مربوط به پس از سقوط اصفهان و خروج سلطان حسین و به سلطنت رسیدن طهماسب می‌دارد: پادشاه را سخنان سودمند گفتم و به چیزی چند که در ظاهر باعث بقای ملک و دولت بود بارها دلالت کردم اما به تقدیر موافق نیفتاد. همچنین، وی بعد از مشاهده کج‌رفتاری صاحبان قدرت و نکبت و بدبختی مردم ایران به صراحت اظهار می‌دارد که: در آن چند ساله ایام فترت، همه از هم ریخته و پادشاه صاحب اقتدار و با تدبیری و رأیی بایست که تا مدتی به احوال هر قصبه و قریه و محال پردازد و به صعوبت تمام، ملک را به اصلاح آورد. این خود در آن مدت قلیله نشده بود. از مقتضیات فلکیه در این ازمنه رئیسی که صلاحیت ریاست داشته باشد در همه روی زمین در میان نیست و در حال هریک از سلاطین و رؤسا و فرماندهان آفاق، چندانکه اندیشه رفت، ایشان را از همه رعیت یا از اکثر ایشان فرومایه‌تر و ناهنجارتر یافتیم. مگر بعض فرماندهان ممالک فرنگ که ایشان در قوانین و طرق معاش و ضبط اوضاع خویش استوارند و از آن به سبب مبیانت تامه به حال خلق سایر اقالیم و اصقاع، فایده چنان نیست (نک به: حزین، ۱۳۷۵: ۵۹-۶۰).

زندگینامه حزین:

نام وی محمدعلی معروف به حزین لاهیجی اصفهانی است. او در شرح احوالش که به تاریخ حزین معروف است، نسبتش را با شانزده واسطه به عارف بزرگ قرن هفتم شیخ ابراهیم زاهد گیلانی متوفی به سال ۷۰۰ ه. ق می‌رساند (حزین، ۱۳۷۵: ۴۲). او در محیطی تربیت یافت که همه اعضای آن اهل فضل و دانش بودند. جد هشتم وی شهاب الدین علی مردی فاضل بود که از شهر آستارا به لاهیجان آمد و در آنجا سکونت گزید (همان). پدرش نیز، مردی عارف و فاضل بود. کتابخانه‌اش شامل پنج‌هزار جلد کتاب بود که اغلب آنها را حاشیه‌نویسی کرده و کتابهای «تفسیر بیضاوی»، «قاموس اللغه» و «شرح لمعه» را به خط خود بازنویسی کرده بود. او را به حق می‌توان اولین مربی حزین به شمار آورد. اسامی کتابهایی که حزین از پدر آموخت عبارتند از: «شرح جامی بر کافیه»، «شرح نظام بر شافیه و تهذیب»، «شرح ایساغوجی»، «شرح شمسیه»، «شرح مطالع» در منطق، «شرح هدایه و حکمه العین» با حواشی، «مطول»، «معنی اللیب»، «جعفریه»، «مختصر نافع»، «ارشاد» و «شرایع الأحکام» در فقه، «من لا یحضره الفقیه» در حدیث، «تفسیر صافی»، «شرح تجرید»، «زبدۃ الاصول»، رساله «تشریح الأفلاک» و چند ذخیره در هیأت (حزین، ۱۳۷۵: ۴۳-۴۴).

زندگی حزین آمیخته با سفر است. او اندیشمندی مهاجر و مسافری دقیق و تیزبین است. وی با دقت می‌بیند و ثبت می‌کند و به این ترتیب منشوری بر یکی از تاریکترین دوره‌های تاریخ ایران یعنی «اواخر دوره صفویه» می‌تاباند و بعضی از حقایق تاریخی این زمان را با روشنی و وضوح برای آیندگان برجای می‌گذارد. وی سفر را همراه پدر از سن ده‌سالگی آغاز می‌کند و راهی گیلان می‌شود (همان، ۴۶). حزین جوان بعد از مدتی اقامت در اصفهان با اجازه پدر و مادر راهی شیراز می‌شود. از این شهر به نیکی یاد می‌کند و می‌گوید «اگر بخوایم علمای این شهر را برشمردم سخن به درازا خواهد کشید.» (همان، ۴۶-۴۷). او سفرهای زیادی به شهرهای مختلف ایران

۴. تاریخ حزین، حزین لاهیجی، ص ۵۲.

مثل یزد، کرمانشاه، خرم آباد و نهاوند داشت (برای اطلاع از جزئیات سفرهای نک به: حزین، ۱۳۷۵: ۴۲-۵۷). حزین سفرهایی به خارج از ایران نیز، داشت. وی «سرانجام در دهم ماه رمضان ۱۱۴۶ ه. ق با کشتی‌ای که عازم سواحل سند بود ایران را ترک می‌کند. از تنه به شهر خدآباد می‌رود و هفت ماه بیمار و تنها در این شهر به سر می‌برد. سپس عازم بهگر می‌شود و از آنجا به مولتان رفته؛ ولی به علت شیوع بیماری وبا در این شهر اقامت نمی‌کند به لاهور می‌رود و سه ماه در این شهر می‌ماند. سرانجام عازم دهلی شده و یک سال را با غم و اندوه در این شهر به سر می‌برد و تصمیم می‌گیرد از طریق کابل به قندهار رفته و برای همیشه در خراسان گوشه عزلت اختیار کند. ولی افسوس که دیوان قضا در سرنوشت او حوادث دیگری را رقم زده بود، چرا که همزمان با اقامت در لاهور خبر رسیدن لشکر نادر شاه را به قندهار می‌شنود و چون به یقین می‌دانسته که اوضاع مناسب ورود نادر شاه به هندوستان است به جانب دهلی بازمی‌گردد و تا سال ۱۱۵۴ ه. ق که شرح احوال خویش را می‌نویسد در این شهر اقامت داشته است. وی بعد از هجو تند و شدید مردم و دریافت پاسخ از طرف آنها این شهر را ترک کرده عازم اکبرآباد می‌شود. ولی بعد از مدتی به بنارس مهاجرت کرده و سپس به شهر عظیم آباد پتنه می‌رود ولی دوباره به بنارس باز می‌گردد و سرانجام، بعد از یک عمر نابسامانی در شب ۱۱ جمادی الاولی ۱۱۸۰ ه. ق با زندگی وداع می‌کند» (حزین، ۱۳۷۵: ۵۵-۵۷). حزین علی‌رغم همه بدگوییهایش درباره مردم هند، دارای آن چنان جاذبه و شخصیتی است که بعد از مرگ مقبره‌اش در بنارس زیارتگاه مردم آن سامان می‌گردد. بنابر قول صاحب تحفه العالم «هر دوشنبه و پنجشنبه بر مقبره او از زوآر ازدحام و انبوهی است»^۵. ستایش از او در بعضی تذکره‌ها به گونه‌ای است که فقط می‌تواند در خور عرفا و اولیاء الله باشد (حزین، ۱۳۷۵: ۵۶۵۷).

حزین را به حق می‌توان یکی از مشاهیر قرن یازدهم هجری به شمار آورد. آموزش او از خانواده و در کنار پدر آغاز می‌شد. پدری که خانه‌اش محل حضور و تلافی متفکران معاصر بود. چنانکه در تذکره حزین دیده می‌شود وی با اغلب افراد مذکور در خانه پدری آشنا شده است. پدر، مطابق معمول آن زمان، آموزش وی را ابتدا با علوم قرآنی آغاز کرد. در همین دوره کودکی، و روح و جان حزین چنان با مذهب درمی‌آمیخت که تا آخرین لحظه حیات این تأثیر در او باقی ماند. شخص لاهیجی درباره حالات روحی‌اش می‌گوید: «رغبتی موفوره به طاعات و عبادات بود. لذتی عجیب از آن می‌یافتم و ایام جمعه و اوقات متبرکه را مصروف به احیا و مواظبت به اذکار و دعوات مأثوره می‌نمودم و بسیاری از نوافل و سنن عملیه ضایع نشد و دل را طرفه رقت و صفائی و سینه را انشراح بود و ذکر آن احوال چنانکه بود نتوانم کرد. آنچه گفتم از مقوله «ذکر النعم من بضائع المساکین» است. در محیط پرتعصب آن روز اصفهان با علمای مسیحی آشنا شده و پنهان از چشم دیگران با خلیفه «آوانوس» معاشرت می‌کرده است. این خلیفه مسیحی با فضل که عربی و فارسی را نیکو می‌دانست و با منطق و هیئت نیز آشنا بود انجیل را به وی می‌آموزد (حزین، ۱۳۷۵: ۵۷-۶۰). علاوه بر این، «با یهودیان ساکن اصفهان نیز مراوده داشته و از شعیب دانشمندترین ایشان تورات را فرامی‌گیرد. در محله بیضای فارس با یکی از دانشمندان زرتشتی که دستور نامیده می‌شده آشنا می‌شود و اصول و فروع مذهب ایشان را یاد می‌گیرد و با سعه صدر درباره وی می‌گوید: «او طبعی مستقیم و زهدی به کمال داشت». در حویزه و شوشتر با فرقه صابیه برخورد می‌کند و بعد از آشنایی با اصول فکری آنها می‌گوید: چندان که تفحص کردم عالمی در میان ایشان نمانده بود و عوام فرومایه بودند. درباره آشنایی خود با فرق مختلف اسلامی می‌گوید: همچنین به اختلاف مذهب اسلام پرداختم و کتب هر فرقه و سخنان هریک را پی بردم و منصفانه و مشتاقانه ملاحظه کردم و از هر فرقه هر جا

^۵. عبد اللطیف شوشتری، تحفه العالم، ص ۳۴۲.

کسی می‌یافتیم که ربطی به مذهب خود داشت با او صحبت می‌داشتم و استعمال مقاصد و سخنان او می‌نمودم و در این وادی، مرا با ارباب آراء مختلفه آن مقدار گفت‌وگوشنود روی داده که خدا داند» (حزین، ۱۳۷۵: ۵۷-۶۰).

استادان و آثار حزین:

اسامی استادان وی همراه با کتابهایی که در محضر آنان خوانده است عبارتند از:

۱. مولانا شاه محمد شیرازی: اصول کافی و حکمت العین همراه با حواشی.
۲. شیخ خلیل الله طالقانی: عرفان را از او آموخت. «تخلص حزین انتخاب اوست».
۳. شیخ بهاء الدین گیلانی: احیاء العلوم، رسائل اصطربلاب و شرح چغمینی.
۴. آقا هادی خلف مولانا محمدصالح مازندرانی: تهذیب الاحکام شیخ طوسی.
۵. میرزا کمال الدین حسین فسوی: تفسیر بیضاوی، جامع الجوامع طبرسی، امور عامه، شرح تجرید.
۶. حاجی محمدطاهر اصفهانی: استبصار شیخ طوسی، شرح لمعه دمشقیه.
۷. شیخ عنایت الله گیلانی: منطق تجرید و نجات ابن سینا.
۸. امیر سید حسن طالقانی: فصوص الحکم ابن عربی و شرح هیاکل النور.
۹. میرزا محمدطاهر خلف میرزا ابو الحسن قاینی: که در ریاضیات صاحب‌نام بود و تنقیح رسائل هیأت، شرح تذکره، تحریر اقلیدس، تحریر مجسطی و قوانین حسابیه.
۱۰. مولانا لطف الله شیرازی: کتاب وافی از مصنفات ملا محسن کاشی.
۱۱. مولانا محمدباقر صوفی: تلویحات شیخ اشراق و قانون (البته نه بطور کامل).
۱۲. مولانا محمدصادق اردستانی: کتاب خاصی را در جلسه درس او نخوانده است ولی می‌گوید که حق آن فیلسوف کامل بر من بیشتر از دیگران بود و تا هنگام رحلت او استفاده از محضرش قطع نشد.
۱۳. میرزا قوام الدین محمد سیفی قزوینی.
۱۴. کمال الدین حسینی فسائی: مغنی اللیب، تفسیر صغیر عروه الاسلام شیخ ابو علی طبرسی.

۱۵. محمد مسیح بن اسماعیل فسائی: طبیعیات شفاء، الهیات، شرح اشارات و حواشی قدیمه و جدید.

۱۶. شیخ ابراهیم زاهدی گیلانی: خلاصه الحساب.^۶ (حزین، ۱۳۷۵: ۴۵-۴۶)

آثار زیادی به حزین لاهیجی نسبت داده اند که شامل ۶۹ اثر می شود. در ادامه به عنوان نمونه نام برخی از این آثار ذکر می گردد: آداب الدعوة و الاذکار، آداب المعاشرة، ابطال الجبر و التفویض، اخبار ابی الطیب المتنبی احمد، اخبار خواجه نصیر الدین طوسی، اخبار صفی الدین حلّی اخبار هشام بن حکم، ادب العزلة، الازل و الابد و السرمد، الادعیة و الادویة، الاسنی فی تفسیر آیه ثَمَّ دَنَا فَتَدَلَّی فَكَانَ قَابَ قَوْسَیْنِ اَوْ اَدْنٰی، اصول الاخلاق، اصول علم التعبير، اصول المنطق، الاغاثة فی الامامة، اقسام المصدقین بالسعادة الأخریة، الانساب، انیس الفؤاد فی حقیقه الاجتهاد، بشاره النبوة، در اثبات حضرت خاتم صلّی الله علیه و اله، از انجیل و صحیفه یوشع و کتاب اشعیا، تاریخ حزین، تذکره المعاصرین که شرح زندگی یکصد تن از علما و شعرای معاصر حزین، تعلیقه بر رساله کرمانی، تفسیر الاسماء الحسنی، جام جم در بیان کائنات جو، جرّ الاثقال، حاشیه بر الهیات شفا، حاشیه بر امور عامه، حواشی بر شرح حکمة الاشراق، حاشیه بر شرح هیاکل النور، خواص الحیوان، رساله امامت، رساله توجیه کلام قدمای مجوس در مبدأ عالم، رساله توفیق در توافق حکمت و شریعت، سفینه علی حزین و شرح رساله کلمة التصوف شیخ اشراق (برای اطلاعات بیشتر نک به: حزین، ۱۳۷۵: ۶۷-۷۶).

معرفی تذکره حزین (تذکره المعاصرین) و ویژگی های آن

«حزین به هنگام اقامت در هندوستان، در سال ۱۱۶۵ ه. ق به تألیف این تذکره پرداخت و چون هدف او از تدوین این تذکره، ثبت اسامی شاعران معاصر وی بود، تاریخ ولادت خود را که ۱۱۰۳ ه. ق است مبدأ قرار داد. این تذکره اختصاص به شاعران ایرانی که دارای مذهب شیعه اثنی عشریه هستند دارد و دارای یک مقدمه و دو فرقه است: فرقه اولی: اختصاص به علمای معاصر وی دارد که با نام صدر الدین سید علیخان بن سید نظام الدین احمد الحسینی آغاز می شود و به صدر الدین الجیلانی خاتمه می یابد و شامل بیست شرح حال است. فرقه ثانی: اختصاص به شعرای معاصر وی دارد که با نام میرزا محمد طاهر وحید قزوینی آغاز می شود و به نام میرزا محمد شیرازی خاتمه می یابد. مقدمه این کتاب دارای نقد ادبی است و حزین ضمن تعریف و استنباط خود از شعر به انتقاد از شیوه کار تذکره نویسان می پردازد و می گوید: اکثر باهم یاور شده و به معاونت یکدیگر راه پیمایش تاریخ و سیر و نگارش تذکره واگیرند، به گمان آنکه چون قصه خوانی آسان میسر است. غافل از اینکه هرچند افسانه سنجی است اما موقوف است به بضاعتی و تحقیق حکایتی و معروف هر روایتی و صدق مقالته و جودت قریحتی و صفای طویته. بعضی تذکره ها که این عوام ترتیب داده اند حیرت زاری است عاقل را، چه قطع نظر از رکاکت عبارات و ژاژخایی منشآت، مشحون است به اکذوبات و خرافات و مملوست از اشتباهات و لاطایلات. کسانی را که نشناسند و اصلا معرفتی به آنان نداشته اند، ورق ورق احوال نویسند و جمعی که هرگز یک بیت نگفته اند اشعار دیگران را در کار ایشان کنند و در کلام گویندگان تخلیط نموده سخن دیگر به دیگری نسبت دهند. خود غلط، معنی غلط، مضمون غلط.» (حزین، ۱۳۷۵: ۲۸-۲۳).

^۶ حزین لاهیجی، محمد علی بن ابیطالب، تذکره المعاصرین، جلد ۱، مرکز پژوهشی میراث مکتوب - ایران - تهران، چاپ: ۱، ۱۳۷۵ ه. ش.

تذکره المعاصرین حزین چند ویژگی برجسته دارد: «اول به دست دادن اطلاعات دقیق و قابل اعتبار؛ افرادی را که حزین از آنها نام می‌برد اغلب در خانه پدری ملاقات کرده و با آنها دوستی و مراوده داشته است. تعدادی از آنها نیز سمت استادی حزین را داشته‌اند. از یکصد تن عالم و شاعری که از آنها نام برده شده فقط ۲۱ نفر هستند که حزین با آنها دیدار نکرده است؛ دوم: نقد شعر: حزین دارای ذوق سلیم و تربیت‌شده‌ای است و از سرایش و شنیدن شعر خوب لذت می‌برد. این تذکره نویسنده در تاریخ حزین (همان، ۳۱) به نکته ظریفی اشاره می‌کند و می‌گوید: «شعر درست مستحسن را در مذاق من طرفه تأثیری بود.» سوم: ارزش تاریخی: شاعران و عالمانی که در این کتاب نامشان ذکر شده است متعلق به دوره فروپاشی سلسله صفویه هستند. سرنوشت بعضی از این افراد با حوادث مهمی که در این زمان رخ داده درهم آمیخته است. از جمله اینها چگونگی قتل محمدعلی شکیب شیرازی به هنگام استیلای افغانه بر شیراز و کشته شدن هاشمی همدانی و ملّا علی اصفهانی در حادثه قتل عام شهر همدان به دست عثمانیه‌هاست. توضیحات حزین درباره چگونگی مرگ آنان این نکته دردناک را روشن می‌کند که در آن زمان هیچ‌گونه انسجامی در اداره حکومت مرکزی وجود نداشته و به همین دلیل ایران در تیررس همه‌جانبه مهاجمان قرار داشته است. این نابسامانی و آشفتگی تا بدان حد بوده که مردم خود به دفاع برمی‌خاستند و به همین دلیل، به سرعت در مقابل مهاجمان از پای درمی‌آمدند. اینجاست که به جایگاه شخصیت تاریخی نادر شاه پی برده می‌شود که با تشکیل ارتشی منظم و منسجم و اتخاذ سیاستی متهورانه، کوشش کرد وضعیت نابسامان ایران را تا حد زیادی التیام بخشد. چهارم: چگونگی معیشت شاعران: حزین به چگونگی گذران زندگی این افراد اشاره دارد و اگر شغل مشخص و معینی داشته‌اند آن را ذکر کرده است. که در این مقاله بدان پرداخته شده است. پنجم: دقت در زندگی هنری شاعران: حزین به جنبه‌های مختلف زندگی هنری این افراد توجه داشته است» (برای اطلاعات بیشتر نک به: حزین، ۱۳۷۵: ۳۰-۳۶).

ویژگی دیگری که به چشم می‌خورد تعداد شاعران هریک از شهرها و آشنایی با وضعیت جغرافیایی آن دوره را می‌توان از مطالعه تاریخ حزین به دست آورد. در تذکره حزین ضمن مطالعه شرح احوال شاعران با محل تولد، زندگی و سفرهای آنان آشنا می‌شویم که همین موضوع ما را با ایالتها، شهرها و روستاها و راهها ایران در دوره صفویه آگاه می‌سازد. همچنین، به تعداد شاعران هریک از شهرها پی می‌بریم. چنانکه تعداد شاعران شهرها بر اساس تذکره المعاصرین این‌گونه است: اصفهان ۳۳ نفر؛ بروجرد ۳ نفر؛ تبریز ۲ نفر؛ تفرش ۲ نفر؛ خراسان ۸ نفر؛ خرم‌آباد ۴ نفر؛ خوانسار ۱ نفر؛ دزفول ۱ نفر؛ دماوند ۱ نفر؛ شوشتر ۱ نفر؛ شیراز ۱۱ نفر؛ طالقان ۱ نفر؛ قزوین ۲ نفر؛ قم ۴ نفر؛ کاشان ۴ نفر؛ کرمان ۲ نفر؛ کهگیلویه ۲ نفر؛ گلپایگان ۱ نفر؛ گیلان ۸ نفر؛ لار ۳ نفر؛ مازندران ۲ نفر؛ نهاوند ۱ نفر؛ همدان ۳ نفر. چنانکه درباره سید اللمعی سید قاسم البروجردی گفته: «از سادات عالی‌درجات بروجرد است که بلده‌ای است دلگشا قریب نهاوند.» (حزین، ۱۳۷۵: ۱۳۶). درباره المولی الاولی الاجل الاعظم الاکمل مسیح الانام آورده «اسم شریفش محمدمسیح بن اسماعیل فسائی است که از کرام شیراز^۷ و در نزاهت و لطافت‌هوا ممتاز است. و تخلّص حضرت علّامی در اشعار عربی مسیح و در فارسی معنی است. علّامه روزگار و نادره زمان بود. او در جمیع علوم سرآمد علمای اعلام و احذق ادکیای افاضل عالی‌مقام بود.» (حزین، ۱۳۷۵: ۱۰۲). درباره محمدعلی السکاکی الشیرازی آورده: «حاوی بسیاری از فنون علمیه و متحلّی به اوصاف شریفه و اخلاق فاضله بود. در اواخر، تدریس دارالعلم شیراز به ذمّش موکول و مشربی صافی و آراستگی و آزادی عجیب داشت. از شاگردان نمایان حضرت علّامی، مسیح الانام علیه الرحمه و الرضوان بود و ادراک صحبت بسیاری از علما و موحدان نموده به صیقل هدایت و فیض سعادت زنگار کلفت از آینه دلها زدوده از سخن دلپذیر و حسن تقریرش فیض سحرگامی هویدا و از ضمیر مهر تنویرش دم جان‌بخش مسیحایی

^۷ . کرام سیراف شیراز.

پیدا. تا این نیازمند درگاه اکثر در شیراز بود پیوسته هنگام سحرگاه به فیض بخشی منزل فقیر آمدی و تا ارتفاع نهار به مصاحبت گذرانیدی» (حزین، ۱۳۷۵: ۱۲۸). با بررسی این توصیفات در تذکره حزین با طرز شاعری شهرهای گفته شده نیز می توان آشنا شد.

نثر حزین در تذکره المعاصرین

«حزین در این کتاب از دو شیوه نگارش استفاده می کند که یکسان نیستند. آنجا که به شرح حال علما می پردازد از نثر مصنوع، متکلفانه و منشیانه رایج آن دوران پیروی می کند. گاه طرز نگارش به اندازه ای منشیانه است که درک مطلب را با دشواری روبرو می سازد از جمله شرح زندگی سید علیخان مدنی و محمد مسیح اسماعیل فسائی، که با القاب زیر نگارش شرح احوال سید علیخان را آغاز می کند: «السید الكبير و الفاضل النحریر صدر الدین سید علیخان بن سید نظام الدین احمد الحسینی و دیگر: المولی الاولی الاجل الاعظم الاكمل مسیح الانام اعلی الله مقامه.» کاربرد عبارات و کلمات عربی در این قسمت بسیار زیاد است. در ستایش و تمجید سید علیخان مدنی می گوید: دیوان اشعار بلاغت آثار او کالنار علی العلم و النور فی الظلم روشن و هویداست. در ذیل شرح احوال مسیحا فسایی، درباره آقا حسین خوانساری می گوید: «شرفه و فضله اجل من أن یحکی و أشهر من أن یذکر» و یا درباره شاه محمد شیرازی می گوید: «طوبی له و حسن مآب.» دعاهایش بیشتر به عربی است: «اعلی الله مقامه؛ رحمه الله علیه؛ علیه الرحمه و المغفرة؛ قدس الله روحه؛ طاب ثراه و طاب مثواه؛ اللهم احشره مع الائمة الطاهرين و اسکنه الله فی جواره مع الصديقين؛ اللهم احشره مع الاولیاء و الابرار و الاطهار، تغمده الله برحمته.» ولی شاعران را با عبارات ساده تری وصف کرده از عبارات ادیبانه که خاص شعر است بهره می جوید. حتی در این بخش از عباراتی استفاده می کند که یادآور دوره های اولیه نثر فارسی بعد از حمله اعراب است» (نک به: حزین، ۱۳۷۵: ۳۹-۴۰).

«ویژگی های این بخش از کتاب عبارتند از:

۱. استفاده از «ی» استمراری: هرگز قدم از پرستش و نوازش این خاکسار نکشیدی. در ذیل آن والا گهران عالمقدار در شمار آمدی.؛ ملوک دانشور فرا رسیدی.
۲. استفاده از پیشوند فقیر چندی در اصفهان و باری در قزوین فیض صحبتش «دریافته». تا آنکه لوای سفر به عالم بقا «برافراشت». با این اقل الانام، الفتی تمام و معاشرتی «بر دوام داشت». ملوک دانشور «فرا رسیدی». مجموعه منظومه اش را پنج هزار بیت به نظر «درآمد».
۳. او معمولا برای اتمام جمله از وجه وصفی استفاده می کند و در موارد اندکی ماضی بعید و نقلی را هم به کار می برد: «در اواخر به آن نزدیک رسیده بود. فقیر به شعر فهمی و سخن شناسی او کسی ندیده ام. ابیات خوب از ایشان استماع شده بود. سلیقه در شعر او را کرامت نموده بود» (حزین، ۱۳۷۵: ۴۰).

پایگاه اجتماعی شاعران بنا بر روایت تذکره حزین :

پایگاه اجتماعی شاعران در تذکره حزین از دو جنبه شیوه معیشت شعرا و زندگی هنری آنان توجه می شود که در ادامه توضیح داده می شود:

الف) شیوه معیشت شعرا:

عالم و فقیه:

حزین از ۲۰ نفر عالم و فقیه نام می برد که برای نمونه می توان به السید مرتضی العاملی اشاره کرد که از او با عنوان «السید العالم العامل الفاضل» یاد می کند (حزین، ۱۳۷۵: ۱۲۶). یا هنگامی که این نویسنده از قوام الدین محمدیوسف الحسینی القزوینی نام برده، درباره او آورده «در علوم عربیّت خلیل العصر و در فقه و حدیث جلیل القدر و منشرح الصدر، متحلّی به اجناس فضایل و نقاوه [اتقیای] کامل بود» (حزین، ۱۳۷۵: ۱۱۹). که در بین این فقها دو نفر منصب شیخ الاسلامی یعنی مسیحا فسائی و صدر الدین گیلانی را دارا هستند. او درباره مسیحا فسائی نوشته: «علّامه روزگار و نادره زمان بود. او در جمیع علوم سرآمد علمای اعلام و احذق اذکیای افاضل عالی مقام بود» (حزین، ۱۳۷۵: ۱۰۱-۱۰۲).

قاضی:

یکی دیگر از مشاغل قضاوت است که با پیشوند و پسوندهایی که در کنار نام شعرا ذکر شده می توان به مشاغل دیگر آنان پی برد. به عنوان مثال درباره القاضی الفاضل مجد الدین الذرفولی آورده: «دزفول بلدهای است از توابع شوشتر. قاضی مجد الدین مذکور از بدایت تحصیل مطالب علمیّه را نزد علماء شوشتر طی نموده، فقه و حدیث را از سید نعمت الله جزایری علیه الرحمه استفاده نموده به مرتبه کمال رسید و مکرر به اصفهان آمده در صحبت علما و ارباب هنر به سربرده، درجه بلند یافت. بسی نیکوخال و ستوده افعال و لطیف طبع بود. در انشا به غایت ماهر و در شعر نیز سلیقه درست داشت. اگرچه کم می گفت لیکن آنچه می گفت خالی از لطفی نبود.» (حزین، ۱۳۷۵: ۱۳۷). یا درباره القاضی نظام الدین الخوانساری آمده است: «در اصفهان تحصیل علوم نموده به موطن خود بازگشت. والی لرستان فعلی به کمالات او اطلاع یافته بنا بر التماس و اشتیاق او به خرم آباد که دار الاماره آن ملک است توجه نموده شغل قضا و مرافعات آن دیار به خدمتش مرجوع شد.» (حزین، ۱۳۷۵: ۱۳۸).

طیب:

یکی از شغل‌های دیگر که برخی شاعران داشتند طبابت بود. یکی از آنها معصوم لاری است که درباره وی گفته است: «و سید صافی طویّت تقوی شعار و طیب آن دیار بود و ذوق شعر بسیار داشت... . خلف حمیده خصالش شاه باقر که در طب ماهر و از سعادت‌مندان، یادگار اوست» (حزین، ۱۳۷۵: ۱۸۶). حکیم محمدرضا عرب بروجردی از دیگر طبیبان مورد اشاره نویسنده این کتاب است درباره وی نوشته است: «از کهنه شاعران و در طبابت حذاقت داشت» (حزین، ۱۳۷۵: ۱۸۵).

تولیت آستان قدس رضوی:

از جمله مشاغل دیگر شعرا تولیت آستان قدس بود. برای مثال درباره میرزا داوود آورده: «به منصب رفیع تولیت روضه رضویه علی مشرفها افضل الصلوة و التحیة و به مصاهرت دودمان صفویه مشرف و ممتاز گردیده بر جلالت شأن و عظمت وقار آن عالی‌مقدار افزود» (حزین، ۱۳۷۵: ۱۴۶).

تولیت امامزاده:

از مشاغل دیگر تولیت امامزاده است. چنانکه حزین درباره میرزا ابراهیم آورده: «میرزا ابراهیم ثانی تحصیل معالم [و] معارف به قدر فرصت و استعداد نموده، تولیت مزار امامزاده سهل بن علی و ریاست آن بلده که از لواحق همدان است به او مفوض بود» (حزین، ۱۳۷۵: ۱۵۰).

زعفران فروش:

از دیگر مشاغل شعرا، زعفران فروش است. چنانکه درباره امینای زعفرانی اصفهانی آورده: «زعفران فروختی. آزادگی فطری^۸ و به غایت شکفته رو و بدبیه گو بود. در شعر ماهر و صحبتش کیفیت خوشی داشت» (حزین، ۱۳۷۵: ۲۲۰).

کفشگر:

از دیگر مشاغل که حزین اشاره کرده کفشگری است چنانکه درباره عبد الله شفق قمی نوشته است: «در بدایات عمر به اصفهان آمده چون کفشگر بود در همان پیشه شاگردی می کرد و پاره‌ای از روز را به مکتب رفته تعلیم می یافت تا اندک سوادى روشن نمود. چون طبع موزون داشت به گفتن شعر و صحبت شعرا مشغول شد، یاران چون لطف طبعش یافتند او را از جرگه کفشگران برآورده به لباس دیگر آراستند. آخر به کثرت صحبت درین شهر روح پرور به سخن آشنا و به شیوه مردمی و آرمیدگی موصوف شده به شاعری معروف گشته...» (حزین، ۱۳۷۵: ۲۲۳).

کرباس فروش:

از دیگر مشاغل که حزین یاد کرده کرباس فروشی است. چنانکه درباره محمد مؤمن صاحب مشهدی آورده: «در بازار به فروختن کرباس نشستی. متقی و متعبّد بود. به قدر تحصیل نموده شعور قوی و استعداد تمام داشت» (حزین، ۱۳۷۵: ۲۲۴).

تاجر:

از دیگر مشاغل که صاحب تذکره المعاصرین اشاره کرده تجارت است چنانکه درباره میرزا اسماعیل ایما نوشته است: «مولد و مسکنش اصفهان و از مشاهیر موزونان بود. لطف طبعی داشت و به تجارت مدار می گذرانید. با راقم حروف به اخلاص آشنا و با سخن سرایان هم‌نوا بود. در سال هزار و یکصد و سی و دو سفر عالم بالا اختیار نمود» (حزین، ۱۳۷۵: ۱۹۹-۲۰۰).

قصاب:

از دیگر مشاغل که حزین یاد کرده قصابی است. چنانکه یکی از شاعران با عنوان قصاب یاد می کند. و درباره او گفته: «سعید قصاب شعر بسیاری [از] مردم [در] حفظ داشت و به مجلس شعرا رفته در گفتن غزلها با ایشان موافقت کردی. مکرر شعر خود را در خدمت

^۸. آزادگی فطری او.

مرحوم میرزا صایبا خوانده و با آنکه خط و سواد نداشت دیوان اشعارش بیست هزار بیت باشد. هرگز در قوافی و استعمال لفظ به موقع خود غلط نکردی و سلیقه‌اش با عدم بضاعت از عهده ربط کلام و روانی سخن برآمدی در مراتب دیگر، خود فوق طاقت موزونان صاحب سواد است. ابیات خوب که آن را با کلام شاعر چندان فرقی نباشد دارد» (حزین، ۱۳۷۵: ۲۲۱).

ب) زندگی هنری شعرا:

آوازه خوانی:

در دوره صفوی، موسیقی و نوازندگی و آوازخوانی (گویندگی) هم از ویژگی های این مکانها (قهوه‌خانه‌ها و...) بود. به همین سبب در آن روزگار گروهی از نوازندگان و گویندگان استاد شهرت یافتند که در شهرهای بزرگ به سر می‌بردند و به مجلسهای ثروتمندان یا در مکان هایی آسایش و آرامش همگانی آمد و شد داشتند (توکلی فرد، ۱۳۹۱: ۶۸). حزین به جنبه‌های مختلف زندگی هنری شاعران توجه داشته است که از جمله این هنرها موسیقی و نغمه سرایی است. چنانکه درباره قاضی نظام الدین الخوانساری آورده است که «... به فضیلت و جودت طبیعت اُتصاف داشت و در حسن صورت و مهارت به موسیقی^۹ از نوادر عهد بود» (حزین، ۱۳۷۵: ۱۳۸). در جای دیگر درباره وی آورده است: «درباره با آنکه قاضی و متشرع بود، بسیار درویش مسلک و ظریف بود و با موسیقی کاملاً آشنایی داشت و صدایش آن قدر دلنشین بود که بنابر گفته واله داغستانی: «اگر گاهی در تنهایی به مصرعی مترنم می‌شد و علی الغفله به گوش کسی می‌رسید بیهوش می‌گردید» (حزین، ۱۳۷۵: ۲۶۱). درباره ملا علی اعلی اصفهانی گفته: «حسن صوت و مهارتش در موسیقی به مقامی کشید که نغمه‌سنگان روزگار و پرده‌سرایان هر گوشه و کنار را بلندی آوازه در گلو شکست» (حزین، ۱۳۷۵: ۲۱۶). یا کتابی درباره مصطلحات موسیقی و آرای دانشمندان اسلامی درباره روایی و ناروایی غنا را به شاه محمد شیرازی نسبت می‌دهد (حزین، ۱۳۷۵: ۲۴۵). این اطلاعات حزین درباره هنر شعرا حاکی از دقت و توجه وی است. پس با مطالعه این کتاب می‌توان اطلاعات زیادی درباره شعرا و زندگی اجتماعی آنان به دست آورد.

خطاطی:

از هنرهای دیگر شعرا که حزین بدان توجه داشته، خطاطی است که با مطالعه اثر وی می‌توان فهرست شاعران خطاط و نوع خط آنان را به دست آورد. برای درک انضمامی تر به نقل قول های وی در این باره می‌پردازیم: درباره سید عبد الله حسابی آورده: «خط نسخ را به غایت خوب و نیکو^{۱۰} می‌نوشت» (حزین، ۱۳۷۵: ۱۹۷). درباره نوری دماوندی آورده: «خط نستعلیق نیکو می‌نوشت خاصه هرگاه قلمش اندکی خفی بود» (حزین، ۱۳۷۵: ۱۹۷). درباره شاعری دیگر نوشته: «خط نسخ و شکسته را خوب می‌نوشت و شعر را به حلاوت و شکستگی می‌گفت» (حزین، ۱۳۷۵: ۲۰۲). درباره میرزا باقر مرجع اصفهانی گفته: «و چندی در اردوی سلطانی بعض خدمات دیوانی به وی مرجوع و در خط و سیاق قصب السبق از اقران ربوده» (حزین، ۱۳۷۵: ۲۱۳). در ذیل شرح حال محمد مؤمن صاحب مشهدی نگاشته است: «خط نسخ و شکسته را به غایت خوب می‌نوشت و در حسن معاش دستورالعمل دیگران توانستی بود» (حزین، ۱۳۷۵: ۱۳۷۵).

^۹ . موسیقی و حساب نوادر عهد بود.
^{۱۰} . خط نسخ را بغایت نیکو می‌نوشت.

(۲۲۴). درباره ملا علی اعلی اصفهانی آورده «در خطاطی به جایی رسید که قلمش دست خوشنویسان و استادان همه خطوط را بر چوب بست» (حزین، ۱۳۷۵: ۲۱۶). در شرح الفاضل المحقق الحقانی الشیخ ابراهیم ابن الشیخ عبد الله الزاهدی الجیلانی نوشته است: «مظهر شوارق انوار و مؤید به تأییدات کردگار و از نوادر روزگار بود، جامع علوم دینیّه و معارف یقینیّه و حاوی کمالات صوریّه و معنویّه، تلمیذ والد بزرگوار خود است. متوطن بلده طیبّه لاهیجان و مرجع افاضل گیلان. صیت فضایل و مناقبش به اعالی و ادانی و اطراف و اکناف رسیده و نوبهار فیض سرمدی و گل خلق محمدی^{۱۱} از ریاض طبع فیاض دمیده، فضائل حقیقیه نفسانیّه را با محاسن ظاهریّه جمع داشت. حسن تقریر و تحریرش دلپذیر و در شعر و انشا و لغز و معما بی نظیر و جمیع خطوط را به غایت خوش و دلکش می نگاشت» (حزین، ۱۳۷۵: ۱۱۳-۱۱۴).

نتیجه:

آنچه گذشت تبعی بود در پایگاه اجتماعی و مشاغل شاعران دوره صفوی که بر اساس تذکره المعاصرین حزین لاهیجی انجام شد. در این کتاب، علاوه بر شرح زندگی برخی از علما، شرح حال صد تن از دانشمندان شاعر و نیز شاعران شیعی معاصر حزین با ذکر نمونه‌هایی از اشعارشان آمده است. حزین در این کتاب، خواننده را با ادبیات، اوضاع جغرافیایی، اجتماعی، سیاسی و هنرهای گوناگون در جای جای ایران اواخر عهد صفوی آشنا می‌سازد. آنچه از مطالعه و بررسی تذکره حزین برمی‌آید، آن است که این اثر یکی از تذکره‌های جامع زمان خود است و همین ویژگی بر اعتبار و ارزش آن در تاریخ ادبیات ایران و تاریخ‌نویسی ادبی می‌افزاید.

حزین لاهیجی در ذیل شرح احوال شاعران، به شغل و حرفه آنان اشاره کرده است و این خود باعث آشنایی بیشتر مخاطبان و پژوهشگران با حرفه‌ها و پیشه‌های آن عصر، می‌شود. با بررسی کامل تذکره حزین با بررسی کامل تذکر المعاصرین به ۲۲ شغل و منصب متفاوت و گاهی جالب توجه آشنا می‌شویم و از مطالعه هریک، انواع مشاغل یعنی بخشی از تاریخ اجتماعی ایران در اواخر عهد صفوی شناسایی می‌شود. دیگر اینکه تعداد زیادی از شاعران (۴۴ تن) آن دوران دارای شغل و منصبی برای امرار معاش خود بوده‌اند. برای بررسی شعر این دوره، یعنی سبک هندی، دقت در شغل شاعران دارای اهمیت است و این نکته را به خوبی نشان می‌دهد که در این دوره شعر مخصوص یک طبقه و گروه نبوده و دقیقاً در میان مردم رواج داشته است. بخشی از این حرفه‌ها مربوط به مشاغل نهاد دیوانی دینی مانند قضاوت، فقهت و تولیت آستان قدس رضوی(ع) و امامزاده‌ها است. بخشی دیگر نیز، به پیشه‌ها و شغل‌های تجاری و بازاری چون کفشگر، قصاب، تاجر، کرباس فروش و زعفران فروش مربوط است. شغل طبابت هم تنها در یک داده یافت شد. از سوی دیگر، حزین به جنبه‌های مختلف زندگی هنری شعرا نیز توجه داشته است چنانکه به آوازه خوانی، موسیقی و نوازندگی و خطاطی هنرمندان نیز، توجه داشته است.

منابع و مآخذ

احمد نعمانی، ربییس، مروری بر تذکره نویسی فارسی، کیهان فرهنگی، شماره ۱۴۳. تیر ۱۳۷۷، صفحات ۱۶-۲۱

^{۱۱}. گل خلق عظیم محمدی.

- برهانی، حجت؛ صالحی نیا، مریم، «طرزهای شعری نزد قدما بررسی رویکردهای سبک‌شناسانه ی تذکره‌نویسان دوره ی صفوی»، کهن نامه ادب پارسی، سال ششم، ش ۱، بهار ۱۳۹۴، صفحات ۲۳-۴۶.
- بیگ بابا پور، یوسف، تذکره نتایج الأفکار و سنت تذکره نویسی فارسی در هند، کتاب ماه ادبیات «، شماره ۱۴۲، مرداد ۱۳۸۸، صفحات ۴۸-۵۵
- توکلی فرد، فاطمه، « معرفی، بررسی و تحلیل تذکره تحفه سامی»، آینه میراث، شماره ۵۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، صفحات ۴۳-۷۸
- جقتایی، صادق، « آسیب‌شناسی و توصیف رهیافت‌های نقدی در تذکره تحفه سامی»، کهن نامه ادب پارسی، تابستان ۱۳۹۴، سال ششم - شماره ۲، صفحات ۵۱-۷۴
- جهانبخش، جويا، رساله ی عقاید دینیه (شیخ محمد علی حزین)، اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۹، آذر ۱۳۸۸، صفحات ۲۵-۳۰
- حزین لاهیجی، محمد علی بن ابیطالب، تذکره المعاصرین، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: سالک، معصومه، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۷۵.
- دلال رحمانی، محمدحسین؛ میرفردی، اصغر؛ مختاری، مریم، «زمینه‌های معرفت‌شناختی امتناع جامعه‌شناسی و تاریخ‌نگاری ادبی در قرون میانی: تحلیل دیرینه‌شناختی تذکره‌نویسی ادبی»، نقد و نظریه ادبی، شماره ۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، صفحات ۵۳-۷۴
- دهقان نژاد، مرتضی؛ دهقان نیری، لقمان؛ عقیلی، احمد، بررسی تاریخی و ارزیابی ادبی اصفهان در قرن دوازدهم (از سقوط صفویه تا ظهور قاجار)، پژوهش های تاریخی، شماره ۶، تابستان ۱۳۸۹، صفحات ۲۵-۴۴
- صفت گل، منصور، «تاریخ نویسی در ایران عصر صفوی (سال های ۱۱۴۸ - ۱۰۳۸)؛ مراحل و گونه شناسی»، پژوهش‌های علوم تاریخی، شماره ۱، پاییز ۱۳۸۸، صفحات ۶۵-۸۴.
- قهرمان، محمد، مروری بر تذکره المعاصرین حزین، آینه میراث، شماره ۳۶ و ۳۷، بهار و تابستان ۱۳۸۶، صفحات ۳۱۶-۳۴۰
- محمودی، علیرضا؛ جوان بخت، مهدی؛ میر، محمد، بررسی ارسال‌المثل و تمثیل در دیوان اشعار حزین لاهیجی، کاوش نامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۳۹، زمستان ۱۳۹۷.